

ایران و علم سیاست

تحول انقلابی، توسعه سیاسی

□ محمدباقر حشمت‌زاده

اشاره

این مقاله در پی شرح و پاسخ‌گویی سؤال‌های ذیل است:

۱. وقوع پدیده عظیم انقلاب به‌عنوان یک جریان کلان سیاسی، مبتنی بر چه پایه علمی و معرفتی بوده است؟
 ۲. آیا علم سیاست دهه ۱۳۵۰، در ایران و جهان توانسته بود این پدیده را پیش‌بینی و قابل توضیح نماید؟
 ۳. وقوع پدیده کلان انقلاب، به‌عنوان یک مقوله سیاسی واقعی و عینی و عملی، چه تأثیری بر علم سیاست داشته است؟
- نویسنده بر آن است که در دهه‌های اخیر، کلان‌ترین موضوع علوم سیاسی ایران، «انقلاب اسلامی» است، زیرا از یک سو تمام موضوعات و مسائل خرد و کلان سیاسی را که در این چند دهه احصا و جمع‌آوری کنیم به نوعی، علت یا نتیجه انقلاب اسلامی هستند. از سوی دیگر اگر انقلاب اسلامی را یک درجه تعمیم داده و کلیت بیخشم به موضوع کلی علم سیاست یعنی «قدرت» می‌رسیم. بنابراین بحث درباره انقلاب اسلامی یعنی بحث درباره چگونگی انتقال و استقرار قدرت در ایران یعنی بحث درباره یک مصداق کلان از موضوع کلی علم سیاست. به این ترتیب انتخاب انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان موضوع ضمن آن‌که برای پژوهشگران ایرانی موضوعیت و اولویت خاص دارد، برای پژوهشگران غیرایرانی نیز از اهمیت و موقعیت ویژه‌ای برخوردار است.

بود این پدیده را قابل توضیح و قابل پیش‌بینی نماید؟
- وقوع پدیده کلان انقلاب، به‌عنوان یک مقوله سیاسی واقعی و عینی و عملی، چه تأثیری بر علم سیاست داشته است؟
این نوشتار در پی شرح و پاسخ‌گویی سؤال‌های فوق است.

مفروضات سیاست

مقوله سیاست در طول تاریخ و در چارچوب علوم همواره موضوعیت و اولویت داشته است. بسیاری از فلاسفه متقدم در مکتوبات و تقریراتشان سیاست را واریسی نموده و درباره آن تحقیقات و تجویزاتی ارائه کرده‌اند. اندیشمندان متأخر نیز عمدتاً با روش‌های نوین تجربی دست به سیاست‌شناسی زده و توصیه‌هایی برای بهبود آن پیشنهاد کرده‌اند. علی‌رغم وسعت و تشتت علوم سیاسی شاید بتوان در مورد برخی از ابعاد آن یافته‌ها و مفروضاتی را مورد اجماع قرارداد:

سیاست همواره نامی پراوازه و معنایی پُر راز و رمز داشته است. این پدیده در ذهن و ذائقه عوام، احساساتی توأم با ترس و احترام برانگیخته و خواص و نخبگان در بخشی از حیات خود سخت نسبت به آن دغدغه و دل‌مشغولی داشته و درباره آن فراوان تحقیق و تجویز ارائه کرده‌اند. براین مبنای پدیده سیاست در علم و عمل جایگاهی بالا و بسیار حساس دارد. در جریان و بعد از انقلاب اسلامی، اهمیت و حساسیت سیاست مضاعف شد و اذهان را به خود معطوف نمود. با ارتقا و اعتلای سیاست، این انتظار نیز بالا گرفت که علم سیاست نیز باید بتواند «موضوع» خود را هرچه بیشتر قابل توضیح، تبیین و تصمیم‌گیری نماید. در چنین شرایطی سؤال‌های زیر، ذهن عاملان و عالمان سیاست را فراگرفته بود:

- وقوع پدیده عظیم انقلاب به‌عنوان یک جریان کلان سیاسی، مبتنی بر چه علم و معرفتی بوده است؟
- آیا علم سیاست دهه ۱۳۵۰، در ایران و جهان توانسته



۱. در مقایسه با دیگر پدیده‌های طبیعی و اجتماعی سیاست مقوله‌ای وسیع، عمیق، پیچیده و پویاست.

۲. معرفت درباره علم سیاست، در مقایسه با دیگر علوم و معارف، از لحاظ علمی و کاربردی ضعف و نقیصه دارد.

۳. درباره «موضوع»، «متد»، «کاربرد» و «نتیجه» این علم اجماع نظر اندک است.

۴. در طبقه بندی موجودات ناسوتی، سیاست در بالاترین درجه ترکیب و پیچیدگی است به همین لحاظ علم سیاست نیز در دسته بندی علوم رتبه‌ای بالا دارد.

۵. سیاست در ارضای خواسته‌ها و نیازهای انسان و رفاه و توسعه سعادت اجتماعی، نقش اساسی و غایی دارد. بنابراین در مقایسه با سایر علوم، معرفت به سیاست نیز

ارزش و اهمیت بالاتری دارد.

ایضاح و اثبات این مفروضات می‌تواند موضوع پژوهش و نگارشی مستقل باشد.

ایران: چالشهای علم سیاست

بر اساس مفروضات پیش گفته می‌توان برای تحقیقات سیاسی سؤال‌ها و مجهولات متعددی مطرح کرد:

۱. آیا علم سیاست نوینی به عنوان میراث و دستاورد علمی غرب توانسته است پدیده سیاست را در ایران قابل توضیح، تصحیح و قابل تصمیم‌گیری نماید؟
۲. به عبارت دیگر آیا برای همه زمان‌ها و مکان‌ها یک علم سیاست واحد و یکسان وجود دارد؟

۳. آیا چون سیاست تابعی از تاریخ و فرهنگ هر جامعه بوده و فوق العاده متنوع و متحول می‌باشد، یک علم واحد سیاسی وجود ندارد؟

تعطیلی دانشگاه‌ها در بهار ۱۳۵۹ و تأسیس ستاد انقلاب فرهنگی و تلاش برای بازنگری و بازنویسی علوم انسانی، نشان‌تردیدهایی درباره منشأ، ماهیت و غایت علم و دانشگاه بود. در این بین وضعیت علوم سیاسی و چالش‌های آن حساس‌تر بود. انقلاب اسلامی به عنوان یک پدیده کاملاً سیاسی و ملی در کمتر از چند ماه ساختار سیاسی کهن ایران را در هم ریخت و قانون اساسی مبتنی بر آموزش‌های دینی، برای دولت و سیاست نوین، تدوین گردید.

انقلاب اسلامی و علم سیاست

تحولات سیاسی و عمیق ناشی از انقلاب، تصورات و ایده‌هایی جدی درباره علم سیاست در ایران به وجود آورد:

۱. مکتبی که چنین تحول انقلابی در عینیت و عمل

سیاسی ایران ایجاد کرده است، لابد دارای دانش و معرفت سیاسی کارآمدی است.

۲. سیاست غرب، فاسد و استکباری است و عامل مهم پیدایش و بسط استبداد پهلوی بوده و باید دفع و نفی شود.

۳. علم سیاست نوین، چارچوب و محتوایی غربی دارد و علم سلطه بوده و برخاسته از متن جامعه و تاریخ غرب است و فقط برای توضیح و تصمیم‌گیری سیاسی، در همان فضا کاربرد و ارزش دارد.

۴. برای تحقیق و تجویز توصیه‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران نوعی علم سیاسی مورد نیاز است که منشأ و غایت آن اسلام و انقلاب اسلامی می‌باشد.

نگارنده به عنوان دانشجوی علوم سیاسی، قریب سه دهه در این زمینه به تلمذ، تحقیق و تعلیم اشتغال داشته و با مفروضات و سؤال‌های پیش گفته عمیقاً دلمشغول بوده و در جهت اقتناع ذهنی خود برای تشریح و توضیح آن‌ها تلاش نموده است و در این مقال، معلومات و مجهولات خود را با خوانندگان فرهیخته و اندیشمند در میان می‌گذارد. امید که فتح بابی بوده و با هم‌اندیشی صاحب‌نظران، گامی در این زمینه برداشته شود.

روند و مراحل علوم

هستی مجموعه‌ای از موجودات است. ذهن پرسشگر انسان به انگیزه‌های مختلف به موجودات گوناگون هستی توجه می‌کند و به یکی از آن‌ها جلب شده و به طور نظری آن‌را از مجموعه هستی بیرون کشیده و مقابل خود قرار می‌دهد. به این ترتیب «موضوعی» برای تفکر و تجربه ایجاد می‌شود. بنابراین هر موضوعی قبلاً موجود بوده اما هر موجودی «موضوع» نیست مگر به وسیله ذهنی کنجکاو صید شده و «موضوعیت» پیدا کرده باشد. داشتن موضوع شرط لازم است اما کافی نیست. در واقع نقطه مهم در حرکت علمی داشتن سؤال و مجهول است. افتادن سبب از درخت و سقوط اجسام همیشه واقعیت و موجودیت داشته است، اما برای ذهن کنجکاو نیوتن موضوعیت پیدا کرد و نقطه آغاز فیزیک نیوتونی زمانی بود که او پرسید: چرا سبب سقوط کرد؟

مرحله بعدی در روند علم، داشتن روش و متد برای واری موضوع و مجهول است. هر موضوع و هر سؤال علمی اصول با روش خاصی قابل بررسی و پاسخ‌گویی است. پرسشی از ذات و صفات خداوند، پرسشی از علت



سقوط اجسام و پرسشی از علت و ضرورت پیدایش حکومت و سیاست، هریک با روش خاصی قابل آزمون و اثبات هستند.

پس از به کارگیری روش‌ها و متدهای تحقیق، پژوهشگر مجهولات را تبدیل به معلومات نموده و بر وسعت و عمق دانش خود می‌افزاید. علوم و معارف به صورت قضایا و جملات خبری هستند، اما هرگفته و نوشته‌ای که به صورت قضیه و جمله خبری باشد علمی و یقینی نیست مگر دارای مراحل و مبانی پیش گفته باشد. بنابراین علم یعنی یافته‌های روش‌مند نه یافته‌های ذهن.

مرحله آخر و تعیین کننده در روند علوم و معارف، کاربرد و مزایای آن‌هاست. سؤال این است که این همه معلومات که انسان فراهم کرده و در ذهن، کتاب و کامپیوتر انباشته چه مزیت و کاربردی دارد؟

علوم و معارف برای «توسعه و کمال» انسان مفید هستند و این مزیت و کاربرد را در دو دسته می‌توان قرار داد:

۱. توسعه و کمال نظری؛

۲. توسعه و کمال عملی.

هر علم و خبری که انسان کشف کرده و بیاموزد به همان میزان ذهن و نظرش توسعه یافته و به کمال نزدیک‌تر شده است. چنان‌چه این یافته تبدیل به ابزار، فن و تکنیک شوند به همان میزان میدان عمل و اقدام انسان وسیع می‌شود. به این ترتیب انسان از یک سو با ذهن و نظر خود همه موجودات و همه زوایای هستی را می‌کاود و تصویر کلی

نمودار زیر حاصل مباحث فوق است:

۱- موجودات ۲- موضوعات ۳- مجهولات ۴- متدها ۵- معارف ۶- مزایا
توسعه نظری
توسعه عملی

بازتاب و بازخورد



موجودات را در ذهن خود می‌گنجاند و از سوی دیگر هر روز دایره عمل و اقدام خود را توسعه می‌دهد. با این مضامین می‌توان تصویر و مفهوم «انسان کامل» را تا حدودی درک کرد. این انسان همان عالم صغیری است که عالم کبیر را در نظر و عمل خود می‌گنجاند بلکه بالعکس او عالم کبیر است که هستی و ناسوت را با این عظمت در دایره عمل و نظر خود قرار می‌دهد.

در قرن‌های متمادی مسلمانان عمدتاً ارزش نظری علوم را اهمیت دادند در حالی که اروپایی‌ها غالباً به ارزش عملی و کاربردی یعنی فن و تکنیک توجه کردند. برای مثال سعدی می‌سراید:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است از معرفت کردگار

از این منظر، معرفت به ساختمان پیچیده برگ و درخت و شناخت این اثر شگرف، انسان را به شناخت مؤثر یعنی خداوند رهنمون می‌شود. از این زاویه ارزش معارف به خاطر استکمال نفس و ذهن است. اما در اروپای بعد از رنسانس این سؤال مطرح می‌شود که از یک تن چوب و درخت و برگ، چند کیلو کاغذ و چگونه می‌توان به دست آورد و این مقدار چند دلار ارزش دارد. تک بعدی شدن ارزش علم و معرفت ضمن داشتن برخی محاسن در کوتاه مدت، در درازمدت آسیب‌ها و هزینه‌های سنگینی دارد.

مراحل و روند توسعه علوم و معارف

ارزش و غایت علم: قدرت، جمع مزیت نظری و عملی،

برای انسان قابلیت‌هایی به شرح زیر ایجاد می‌کند:

- ۱- قابل توضیح کردن موجودات و موضوعات؛
- ۲- قابل پیش بینی کردن موجودات و موضوعات؛
- ۳- قابل کنترل و قابل استفاده کردن موجودات و موضوعات.

در قابلیت نخست، علم همچون نور است که در پرتو آن ابعاد و اجزای موضوع روشن و قابل دیدن و شناختن می‌شود. در مرحله دوم علم تغییرات و حرکات آتی موجودات را قابل شناخت و قابل پیش بینی می‌کند. در مرحله سوم علم، امکان کنترل و استفاده انسان از موجودات را فراهم می‌کند. در این حالت علم به فن و تکنیک و ابزار تبدیل می‌شود. در این مرحله علم (تکنیک) همانند قدرت است، چون قدرت عنصری است که امکان سلطه و کنترل آدمی را به پدیده‌ها و موجودات فراهم می‌سازد و بالاترین مرتبه قدرت آن‌جاست که بتواند امکان سلطه و کنترل انسان بر انسان را ایجاد کند. چرا که سلطه بر جمادات و نباتات و حیوانات با علوم چون فیزیک، گیاه‌شناسی و جانورشناسی ممکن می‌شود، اما این استفاده و کنترل، با تمام عظمت و پیچیدگی، در مقابل سلطه انسان بر انسان ساده‌تر است و این قدرت و سلطه با علم و قواعد سیاسی مقدور شده است. امروزه در بین اندیشمندان تقریباً این

اجماع نظر وجود دارد که قدرت جوهر و اساس حکومت و موضوع اصلی علم سیاست است. قدرت سیاسی و قدرت انسان نسبت به انسان، با تسلط او بر جمادات و نباتات و حیوانات پیوند دارد. بنابراین همه سطوح قدرت، زیر مجموعه قدرت سیاسی بوده و به همین ترتیب علم سیاست در بالاترین مرتبه علوم قرار می‌گیرد، چون بالاترین سطح قدرت را بررسی می‌کند. به این ترتیب کمال انسان به قدرت است و قدرت، جوهر و غایت سیاست است، بنابراین کمال آدمی در سیاست می‌باشد.

روند و مراحل علم سیاست

اجماع اندیشمندان آن است که موضوع علم سیاست قدرت است؛ یعنی دانشمند سیاسی از مجموعه موجودات هستی و جامعه، ذهنش به قدرت جلب و جذب شده و آنرا به‌طور نظری از هستی جدا کرده و پیش روی گذاشته است. پس قدرت برای پژوهشگر سیاسی موضوعیت یافته است. در این مرحله شرط لازم برای پیدایش علم سیاست فراهم شده است، چون دارای موضوع معینی شده است. پس این موضوع می‌تواند در همه زمان‌ها و مکان‌ها برای اندیشمند سیاسی موضوعیت داشته باشد. از این منظر (یعنی موضوع واحد) علم سیاست در همه زمان‌ها و مکان‌ها ثابت است. با پذیرش مفروض فوق سؤال اساسی زیر شکل می‌گیرد:
آیا ایران یک علم سیاست خاص خودش نخواهد داشت؟

در قسمت بعد، مفروض و مجهول فوق شرح و آزمون می‌شود.

چالش‌های علم سیاست واحد

این مفروض که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها یک علم واحد سیاسی وجود دارد نیازمند شرح بوده و جای بحث و مناقشه دارد.

تشتت در موضوع

عملاً در سده‌ها و دهه‌های اخیر اندیشمندان بسیاری در کشورهای مختلف موضوعاتی غیر از قدرت را واریسی کرده‌اند. برای مثال مستقیماً مباحثی چون دولت، حکومت یا حاکمیت را مورد توجه قرار داده‌اند. پس زمانی که موضوع یک علم تغییر کند صورت و قضایای آن علم نیز دگرگون می‌شود، زیرا قضایا و صورت علم، معلول و تابع مبانی و علل هستند.



گزینش ارزشی در موضوع علم سیاست

با توجه به کثرت و تنوع موضوعات جزئی سیاسی که در عصر ارتباطات و جامعه جهانی روزانه و ساعتی گسترده می‌شوند پژوهشگر سیاسی دست به گزینش می‌زند. بنابراین انگیزه‌ها و ارزش‌های انسان کاملاً در گزینش موضوعات و مسائل دخیل هستند و موضوعاتی گزینش می‌شوند که پژوهشگر از شناخت آن‌ها فایده‌ای عملی و نظری یا مادی و معنوی برای خود تصور کند. به این ترتیب انگیزه و ارزش محقق از مبانی علم است چون اگر تغییر کند بالتبع آن موضوع عوض می‌شود و در این حال صورت علم دگرگون می‌شود.

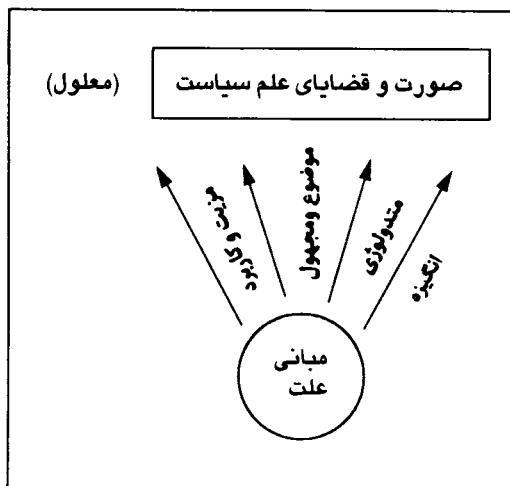
برای مثال در سطح جزئی سیاسی، امروزه آن‌چه که در آمریکا موضوعیت دارد، با آن‌چه که در فرانسه و ایران و دیگر کشورها موضوعیت و اهمیت دارد متفاوت است. برای آمریکا امروزه حفظ آهنگ رشد، تداوم دسترسی به بازارهای جهانی، جلوگیری از تجدید قوای روسیه، حفظ وضع موجود در آمریکای لاتین، جلوگیری از بسط قدرت اروپا و ژاپن و چین، مهار بنیادگرایی اسلامی و منطقه گرائی، امنیت اسرائیل، کنترل خاورمیانه و... اهمیت و موضوعیت دارد. بنابراین تحقیقات و تعلیمات سیاسی در آن کشور بر محور فوق می‌گردد و بالتبع مبانی کلی و نظری متناسب با آن‌ها را پیش می‌کشد.

در این صورت علوم سیاسی آمریکا با تمام دستاوردهای نظری و عملی، نمی‌تواند عیناً برای کشور دیگری سودمند افتد و در نظام آموزشی و پژوهشی آن کشور کاملاً کپی برداری شود. البته چون حوزه عمل و نفوذ سیاسی آمریکا در سراسر جهان وسیع و عمیق است عالمان و عاملان سیاست در هر کجای جهان خود را ناگزیر از شناخت سیاست آن کشور می‌دانند.

موضوعات جزئی سیاست در ایران

آنچه که امروزه در سطح واقعیات سیاسی برای ایران. موضوعیت و اولویت دارد بعضاً می‌تواند به این شرح باشند:

۱. حفظ هویت اسلامی و ایرانی



چرخه قدرت

البته اندیشمندانی که دولت و حکومت را موضوع قرار داده‌اند. در تجزیه و تحلیل نهایی خود به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم به قدرت رسیده‌اند. همچنین دانشمندانی که قدرت را موضوع قرار داده‌اند به نوعی به حکومت و دولت به‌عنوان کالبد و ساختار قدرت توجه نموده‌اند، اما به‌هرحال گزینش هر یک از موضوعات فوق به علم سیاست شکل و صورت دیگری می‌دهد و آن‌را با آغاز و انجام متفاوتی مطرح می‌کند.

تفاوت سطوح موضوع

موضوع هر علم را می‌توان در دو سطح مطالعه نمود:

۱- جزئی؛

۲- کلی.

قدرت موضوع کلی علم سیاست است، چون از عوارض زمان و مکان جدا شده است. بحث از قدرت به‌عنوان یک موجود و مفهوم کلی در حیطه فلسفه سیاست قرار می‌گیرد، چون فلسفه معرفتی است که درباره وجود به‌طور کلی بحث می‌کند. و رسی وجود کلی نیز با متد عقلی و قیاسی مقدور است. بنابراین علم نوین سیاست در غرب که متکی به روش تجربی است برای شناخت قدرت به‌عنوان یک مفهوم کلی

با دشواری مواجه می‌شود. پس در این جا نیز به دلیل تفاوت متد و روش شناخت، صورت علم تغییر می‌کند ولو موضوع واحد باشد.



۲. برقراری تناسب و تعادل اجتماعی

۳. کسب رشد و ایجاد رفاه عمومی

۴. حفظ همبستگی ملی

۵. برقراری همبستگی و همسازی بین قومیت‌ها

۶. تعادل بین شهر و روستا

۷. توزیع و تصحیح هرم جمعیتی

۸. حفظ امنیت منطقه‌ای

۹. تصحیح و توسعه روابط با همسایگان

۱۰. تصحیح و توسعه و تکمیل روابط با نظام جهانی

۱۱. کسب رضامندی عامه و...

پس در سطح واقعیات و جزئیات سیاسی، چنین موضوعاتی می‌تواند در تعلیمات و تحقیقات سیاسی ایران موضوعیت و اولویت داشته باشد.

در هر صورت اگر فرض شود که در سطح جزئیات یک گستره واحد و متشکل از کثیری از اجزا، پیکره دانش سیاسی امروز جهان را به وجود می‌آورد اما زاویه ورود و خروج هر

کشور به این مجموعه متفاوت است، چون اهداف، امکانات و ارزش‌ها و منافع کشورها متفاوت است. یعنی اگر علم سیاست از یک سری اجزای واحد و معین تشکیل شده باشد، اما ترکیب و نوع چینش آن در هر کشور به مقتضای شرایط متفاوت خواهد بود و چنانچه عالمان و عاملان سیاست در کشور به این تفاوت‌ها توجه نکنند و بدون انعطاف ساختمانی مدرن یا سنتی از علم سیاست پیش نهند، هزینه‌ها و ناکارآمدی‌های زیاد بروز خواهد کرد.

سطوح خرد و کلان در موضوعات جزئی

اما از یک نکته مهم نباید غافل بود که برای معرفت سیاسی در هر کشور کشف و تعیین کلان‌ترین موضوع سیاسی با توجه به شرایط زمانی و مکانی است. اهمیت مطلب از این روست که با داشتن کلان‌ترین موضوع می‌توان نظام تحقیقات، تعلیمات و تصمیمات سیاسی را در هر کشور به‌طور منطقی و کارآمد سازماندهی کرد.

موضوعات خرد سیاسی امروزه به مقتضای سرعت و روز و هفته در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی موجودیت یافته و از صحنه خارج می‌شوند. این دسته از

موضوعات کوتاه‌مدت هستند. اما موضوعات کلان، ماه‌ها و سال‌ها اهمیت و اولویت دارند. لذا میان‌مدت بوده و می‌توانند طی چند دهه مورد توجه عالمان و عاملان سیاست باشند. اما موضوعات کلی محدود و بعضاً واحد بوده و عمری در حد سده‌ها داشته و درازمدت‌اند.

انقلاب اسلامی کلان‌ترین موضوع علم سیاست ایران

مفروض و مدعای این نوشتار آن است که در دهه‌های فعلی کلان‌ترین موضوع علوم سیاسی ایران «انقلاب اسلامی» است، زیرا از یک سو تمام موضوعات و مسائل خرد و کلان سیاسی را که در این چند دهه احصا و جمع‌آوری کنیم به نوعی، علت یا نتیجه انقلاب اسلامی هستند. از سوی دیگر اگر انقلاب اسلامی را یک درجه تعمیم داده و کلیت ببخشیم به موضوع کلی علم سیاست یعنی قدرت می‌رسیم، زیرا چگونگی انتقال قدرت یکی از مجهولات اصلی و اساسی درباره قدرت بوده و انقلاب‌ها نادترین و پیچیده‌ترین روش‌های انتقال قدرت هستند.

بنابراین بحث درباره انقلاب اسلامی یعنی بحث درباره چگونگی انتقال و استقرار قدرت در ایران یعنی بحث درباره یک مصداق کلان از موضوع کلی علم سیاست. به این ترتیب انتخاب انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان موضوع ضمن آن‌که برای پژوهشگران ایرانی موضوعیت و اولویت اخص دارد، برای پژوهشگران غیر ایرانی نیز اهمیت و موضوعیت خاص دارد چون یک وارسی مصداقی و کلان درباره چگونگی انتقال قدرت در یک کشور مهم و استراتژیک مانند ایران است.

اهمیت کشف کلان‌ترین موضوع علم سیاست برای ایران

کشف و انتخاب کلان‌ترین موضوع علوم سیاسی، در فلسفه، منطق و متد علوم سیاسی می‌تواند فوق‌العاده ضروری و سازنده باشد، زیرا موضوع کلان از یک سو همه موضوعات جزئی و خرد را در دل دارد و از سوی دیگر با یک درجه تعمیم، به موضوع کلی علم سیاست می‌رسد. بنابراین توجه و تمرکز بر کلان‌ترین موضوع علم سیاست می‌تواند نقطه شروع مناسبی برای معماری دانش سیاسی بوده و جنبه‌های علمی و کاربردی آن را توسعه دهد و

چالش‌هایی را که نوگرایان و سنت‌گرایان در برابرش می‌نهند پاسخ دهد. علم سیاست علی‌رغم آوازه‌بلندی که دارد به دلیل ضعف‌های نظری و کاربردی که دامنگیرش می‌باشد مدعیان زیادی دارد و بسیاری افراد بدون تلاش و تجربه لازم و کافی و بدون واهمه وارد عرصه علم و عمل سیاسی می‌شوند، گرچه آسیب‌های این امر در کوتاه‌مدت چندان محسوس نیست اما هزینه‌ها و خسارت‌های آن برای درازمدت بسیار سنگین خواهد بود.

علم سیاست در جهان اگر به دلیل عدم اجماع بر وحدت «موضوع، محمول و متد و کاربرد» دچار بحران است، بحران آن در ایران مضاعف است و مدعای این نوشتار آن است که کشف و تعیین کلان‌ترین موضوع می‌تواند رافع این بحران باشد. صورت مسئله علم سیاست امروزین ایران چنین است: چند سال قبل از مشروطیت مدرسه علوم سیاسی به سبک اروپا تأسیس شد؛ در حالی که علم و عمل سیاسی ایران در آن روز میراث سده‌های متوالی فلسفه، فقه و عرف اسلامی - ایرانی بود. انقلاب مشروطیت با علل و مؤلفه‌های درونی و بیرونی که داشت تعامل و تقابل سنت و مدرنیسم را توسعه و تعمیق داد. آنچه که در عمل و عینیت سیاسی جامعه جدید ایران رخ داد بر علم و ذهنیت سیاسی نیز مؤثر بود اما مانند بسیاری از عرصه‌های دیگر، در زمینه سیاست نیز علم و عمل از هم جدا افتادند و علوم سیاسی تقریباً کالایی لوکس در ویتترین دانشگاه بود که به آن میدان داده نمی‌شد که عمل سیاسی را قابل توضیح و قابل تصمیم‌گیری نماید. فرهیختگان علوم سیاسی نیز مجموعه‌ای بودند که در کشورهایی چون فرانسه، انگلیس، آلمان و آمریکا تحصیل کرده بودند و به دلیل تفاوت فوق، از لحاظ نظری اجماع نداشتند. رخداد انقلاب اسلامی به عنوان یک شوک عظیم سیاسی و اجتماعی، تعارضات علمی و عملی فوق را آشکار کرده و تعمیق بخشید. در واقع پدیده انقلاب اسلامی فرصت و تهدیدی بزرگ برای علوم سیاسی بود. انقلاب فرصت بود، زیرا یکی از بزرگ‌ترین علل و اهداف انقلاب، نوسازی و بازسازی ساختار سیاسی بود و به نظر می‌آمد برای این معماری، نیاز به علم و عالم سیاسی

روزافزون شده و دانش‌آموختگان سیاسی مورد اقبال قرار می‌گیرند. از سوی دیگر انقلاب اسلامی برای علم سیاست می‌توانست تهدیدآمیز باشد، چراکه کالایی غربی و وارداتی تلقی می‌شد و همچنین تصور بر این بود که مکتب اسلام با داشتن توانایی عملی و عظیم برای به‌راه انداختن انقلاب اسلامی و سیاسی، لابد پشتوانه نظری و علمی لازم و کافی سیاسی نیز داشته است.

مواضع و رفتار تعدادی از اساتید و دانش‌آموختگان سیاسی نیز در توسعه تهدید مذکور بی‌اثر نبود. چراکه بعضاً با ترک دانشگاه و کشور یا اعلام بی‌طرفی و مخالفت نسبت به انقلاب ایجاد حساسیت کرده بودند. در ایام انقلاب با تأسیس ستاد انقلاب فرهنگی، افراد و رگه‌هایی از انقلاب و اسلام وارد کادر و برنامه علوم سیاسی شدند و بر تنوع و تکثر و پیچیدگی مجموعه به جای مانده از قبل افزوده شد. با تأسیس دانشگاه‌های غیر دولتی و پس از خاتمه جنگ هشت‌ساله با طرح توسعه کمی دانشگاه‌ها و بدون نیاز سنجی، ظرفیت پذیرش دانشجویان سیاسی نیز بیش از حد زیاد شد و به طور نسبی کیفیت‌ها افت کرد. از سوی دیگر تعداد قابل توجهی از جوانان نسل انقلاب اسلامی که در دهه اول انقلاب در این فضا مدرک علوم سیاسی گرفته بودند به کشورهای مختلف اعزام شده و با درجه دکترا بازگشتند. دانشگاه تربیت مدرس نیز با سبک و سیاق خود، تعدادی دکترا علوم سیاسی تربیت کرد که در هیئت علمی دانشگاه‌ها مشغول به تدریس هستند. این مسائل ضمن آن‌که نشان دهنده توان بالقوه علم سیاست در ایران است، لکن بیانگر شدت تنوع و پیچیدگی نیز می‌باشد. از طرف دیگر فضای عینی سیاسی که در دهه اول آمیخته با شور انقلابی و حماسه جنگ بود، در دهه دوم انقلاب به سوی اقتصاد و بازسازی و رفاه‌گرایی پیداکرد و در آستانه دهه سوم انقلاب نیز در حال تجربه فضای سیاسی دیگری هستیم. به این ترتیب از یک سو عرصه علم سیاست گسترده، متنوع و نامتجانس است و از سوی دیگر عرصه عمل سیاسی نیز پر انرژی و پرتاب می‌باشد و از همه مهم‌تر آن‌که این دو عرصه نیز تقریباً جدا افتاده از یکدیگر هستند؛ یعنی نه علم

بنای جمهوری اسلامی و اداره امور کشور، چگونه و چه مقدار با توجه به پرسش‌های فوق و پاسخ‌های علمی و تحقیقی آن‌ها صورت داده‌اند؟

تفاوت در جایگاه و عرصه موضوع

یکی دیگر از علل و مبانی که موجب دگرگونی صورت علم سیاست می‌گردد و آنرا تابع زمان و مکان می‌گرداند، جایگاه و عرصه «موضوع» می‌باشد؛ توضیح مطلب آن‌که: علم سیاست نوین غربی، مبتنی بر جهان بینی و آموزه‌های دوران رنسانس، موضوع کلی خود یعنی قدرت را در چارچوب جامعه ملی و بین المللی واری می‌کند و لذا منشأ، ماهیت و غایت قدرت را در درون جامعه انسانی می‌کاود و اگر قدری دامنه موضوع را بگستراند، حداکثر استدلال می‌نماید که جامعه انسانی در چارچوب کره زمین و طبیعت قرار دارد و لذا در ریشه‌یابی منابع و مبانی قدرت به طبیعت نیز توجه می‌کند. در حالی که اندیشمندان مسلمان پدیده قدرت را در کل هستی و در رابطه عالم غیب و شهود، لاهوت و ملکوت و ناسوت می‌نگرد و منشأ، ماهیت و غایت قدرت را در چنین عرصه‌ای جست‌وجو می‌کند و طبعاً به پاسخ‌های متفاوتی می‌رسد. در این منظر، قدرت سطوح، درجات و طول و عرض‌های متعددی دارد و قدرت اجتماعی و قدرت ناسوتی و طبیعی با سایر وجوه و مراتب

ما قابل عمل است و نه عمل سیاسی ما مبتنی بر علم است. همچنین علم سیاست ایران امروز، علی‌رغم سرمایه و پتانسیل فوق‌العاده‌ای که دارد نه اسلامی است، نه غربی، نه نظری و نه کاربردی. این نوشتار صورت مسئله علوم سیاسی را تحقیقاً چنین می‌بیند و در حد توان و تجربه خود چنین توصیه و تجویز می‌کند که: تعیین و کشف کلان‌ترین موضوع علوم سیاسی ایران می‌تواند از تنوع و تکثر موجود دستمایه‌ای برای تقویت علوم سیاسی فراهم آورد و گرنه ادامه وضع موجود و عدم بازنگری و بازسازی، موجب تفرقه و تشتت بیشتری برای علوم سیاسی ایران خواهد بود.

سؤالات اساسی انقلاب اسلامی

اگر بپذیریم برای چند دهه، کلان‌ترین موضوع علم سیاست در ایران انقلاب اسلامی است، بر اساس مراحل و روند علوم، باید کلان‌ترین سؤال‌ها و مجهولات آنرا کشف کرد و با روش و متد مناسب و مستدل آن‌ها را پاسخ گفت. سؤال‌ها و مجهولات درباره انقلاب اسلامی می‌تواند به صورت پرسش‌های زیر باشد:

۱. تاریخچه و مراحل انقلاب اسلامی ایران چه بوده است؟

۲. زمینه‌ها، علل و عوامل شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی چه بود؟

۳. اهداف و شیوه‌های انقلاب اسلامی ایران چه هستند؟

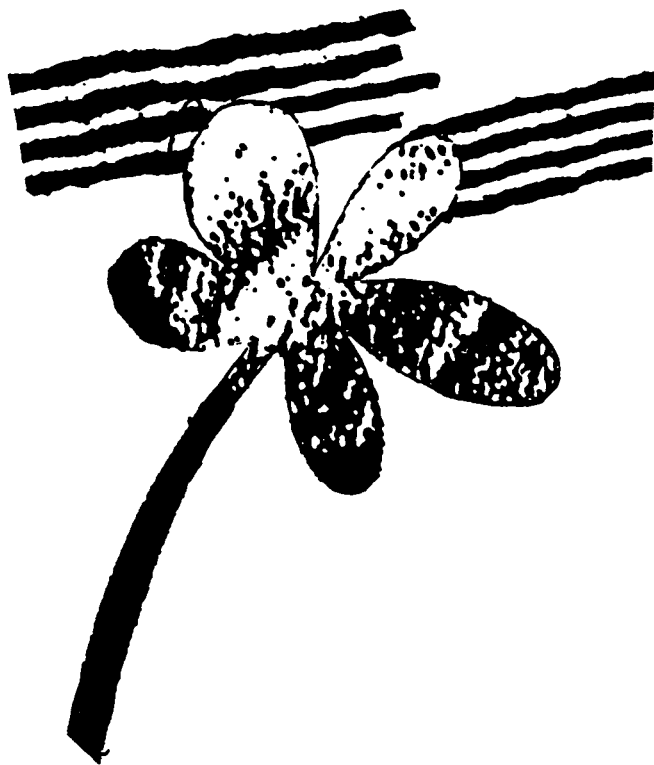
۴. در مقایسه با سایر انقلاب‌ها، ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران چیست؟

۵. آفات و موانع انقلاب اسلامی ایران چه هستند؟

۶. آثار و نتایج، دستاوردها، هزینه‌ها و چشم‌انداز آینده انقلاب اسلامی چیست؟

نظام «تحقیقات، تعلیمات، تبلیغات و تصمیمات» سیاسی ایران با سؤال‌های کلان فوق و خرده سؤال‌ها و سؤال‌های کلی و مبنایی ناشی از آن‌ها مواجه است. حوزه‌ها و دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های ما تحقیقاً به این سؤال‌ها و جواب‌های آن‌ها چگونه و چه مقدار پرداخته‌اند؟

نظام سیاسی ما و دولتمردان ایران، توصیه‌ها، تجویزها و تصمیمات خود را برای تحقق اهداف انقلاب، تکمیل



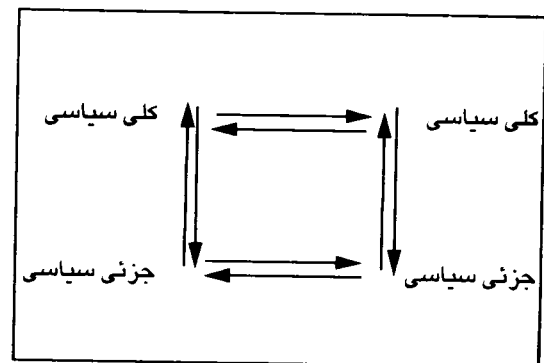
قدرت مرتبط است. در این دیدگاه و با مفروضات و متد خاص خودش ثابت می‌شود که منشأ و غایت قدرت خداوند است. خدا عالم، قادر و خالق مطلق است و لذا مالک و حاکم مطلق است. خدا از راه لطف و فیض، ذره‌ای از قدرت و حاکمیت خود را به بشر عنایت می‌کند و انسان صالح و مؤمن با کسب و بسط این قدرت، به سوی قدرت مطلق یعنی خداوند سیر می‌کند. اما با مفروضات و متد امروزی غربی، منشأ و غایت قدرت انسان و طبیعت است و در نتیجه قدرت ماهیتی مادی و طبیعی دارد. به این ترتیب اگر اندیشمند ایرانی و غربی بر موضوع کلی قدرت اجماع داشته باشند، اما هر کدام این موضوع را با منشأ ماهیت و غایت خاصی می‌نگرند، در نتیجه علی‌رغم وحدت ظاهری بر سر موضوع، صورت علم سیاست تفاوت می‌کند.

دیالکتیک علم: رابطه جزئی و کلی

دانش سیاسی اگر فقط به موضوعات جزئی و مصداقی بپردازد در حد خبرنگاری و تاریخ‌نگاری قرار می‌گیرد و چنانچه فقط به موضوعات کلی و مفهومی توجه نماید در حد فلسفه باقی می‌ماند. پایایی و پویایی، توسعه و پیشرفت و رشد نظری و عملی موقت سیاسی به تعامل و دیالکتیکی است که بین جزئی و کلی صورت گیرد.

واقعیت آن است که در ایران علمی که در دانشگاه‌ها در رشته سیاست وجود دارد در قابل توضیح کردن، قابل پیش بینی کردن و قابل کنترل کردن عملی سیاست چندان قابلیت ندارد و عمدتاً درگیر موضوعات تاریخی، غیربومی، کلی، بین‌المللی و ماورایی است. متقابلاً عمل سیاسی نیز مبتنی

دیالکتیک علم سیاست



بر فشار الزامات فوری و روزمره بوده و بیشتر با مصادیق و جزئیات سیاسی درگیر می‌باشد، عاملان سیاسی و دولت مردان کشور ظاهراً نه می‌دانند، نه می‌خواهند و نه می‌توانند بر اساس تحقیقات و یافته‌های علم سیاست تصمیم‌گیری و اقدام نمایند. توصیه این نوشتار آن است که جهت برقراری دیالکتیک و تعامل جزئی و کلی و علم و عمل سیاسی تلاش کنیم و این مستلزم ارتباط منطقی و ارگانیک و مستمر فی مابین عاملان و عالمان سیاست می‌باشد. عالمان سیاست باید تعاریف و تئوری‌های کلی علم سیاست را با گفتار و نوشتاری روشن و ساده در اختیار دولت‌مردان بگذارند و متقابلاً عاملان سیاست باید اخبار و اطلاعاتی مربوط به واقعیات و مصادیق سیاسی را به همراه یافته‌های شخصی و تجربی‌شان از سیاست را در اختیار اساتید و پژوهشگران سیاسی قرار دهند.

قدرت به عنوان موضوع کلی علم سیاست و چالش‌های آن

مفروضات و استدلال‌های پیش‌گفته مبین این نکته بود که در سطح جزئیات، وسعت و عمق و ترکیب علوم سیاسی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت است و این تنوع به‌خاطر کثرت موضوعات جزئی است. اما در سطح کلی انتظار این است که علم سیاست کم و بیش واحد باشد، زیرا هر علم در مرحله بلوغ و کمال خود به یک موضوع کلی واحد متمرکز می‌شود و علم سیاست نیز بر موضوعی به نام قدرت تمرکز دارد. با وجود اجماع بر این امر، چالش‌هایی در برابر قدرت وجود دارد که موضوعیت آنرا برای علم و فلسفه سیاست زیر سؤال می‌برد.

اولاً: گفته شد که در اسلام و غرب، قدرت از لحاظ منشأ ماهیت و غایت تفاوت‌های اساسی دارند. بنابراین بالفرض که در هر دو عرصه نیز برانتخاب قدرت به‌عنوان موضوع علم سیاست توافق باشد، این واژه فقط یک اشتراک لفظی نیست.

ثانیاً: کشورهای اروپایی و غربی انقلاب‌های خود را در دو سده قبل انجام داده‌اند و وارد مرحله دولت‌سازی، ملت‌سازی و حکومت‌سازی شده‌اند و طی این سده‌ها این مراحل را آزمون و اکنون به مرحله‌ای رسیده‌اند که می‌توانند به روح و جوهر «دولت، سیاست و حکومت» یعنی قدرت

بیندیشند و آنرا واریسی کرده و موضوعیت دهند.

اما در ایران فقط دو دهه از انقلاب می‌گذرد و فی الواقع ما تازه وارد دوران دولت سازی و حکومت سازی جدیدی شده‌ایم که از یک سو برای این سازندگی‌ها آموزه‌های دینی و اسلامی را در بالای سر داریم و از سوی دیگر با واقعیات و الزامات جهان جدید مواجه هستیم. پس در این مرحله از شرایط اجتماعی و تاریخی آنچه که برای کشور ما موضوعیت و اولویت دارد مفاهیمی چون دولت، ملت و حکومت است که جسم و کالبد قدرت‌اند.

البته در این جا باید به یک نکته ظریف توجه داشت؛ زیرا نسل حاضر گروهی است که عملاً موجودیت قدرت را لمس و تجربه کرده و این توفیقی است که نسل‌های زیادی در ایران و جهان از آن محروم هستند، زیرا آن‌ها ناچار بوده‌اند که پدیده قدرت را صرفاً از روی آثار و عوارض آن و به طور غیر مستقیم مورد شناخت قرار دهند. یکی از تعاریف انقلاب، فروپاشی ساختار قدرت است. بنابراین در جریان پیروزی انقلاب و فروپاشی ساختار حکومت پهلوی که برای خود سازمان قدرتی داشت، نسل حاضر، مدت‌ها قدرتی را که رها شده و در کوچه و خیابان‌ها ریخته بود می‌توانست به عینه لمس و تجربه کند و به تدریج نظام جمهوری اسلامی این قدرت را مجدداً جمع آوری و سازماندهی و نهادینه کرده است. در واقع یکی از بحران‌های

سیاسی بسیار مهم ایران امروز، که علم سیاست در دانشگاه باید بتواند آنرا تشخیص داده و به کمک دولت‌مردان، تجویز و درمان کند، مشکلاتی است که در سازماندهی، ساختار بندی و توزیع قدرت بروز کرده است.

سؤال‌ها و مجهولات علم سیاست و قدرت

در روند و مراحل علم، پس از تعیین موضوع، طرح سؤال‌ها و مجهولات قرار دارد. در سطح جزئی، خرد و کلان در صفحات پیشین موضوعات و مجهولات علم سیاست در ایران بیان شد. اما در سطح کلی اگر قدرت موضوع علم سیاست باشد سؤال‌ها و مجهولات آن چیست؟

اولاً: فلسفه که علم وجودشناسی است، معرفت و فن سؤال نیز می‌باشد و اگر سؤال‌ها و مجهولات، وارد و

یکدست و منطقی نباشد وحدت یک علم مقدور نیست. ثانیاً: اگر موضوع کلی علم سیاست برای این مرحله از تاریخ ایران دولت و حکومت باشد، تبعاً سؤال‌ها و مجهولات نیز در همین رابطه بوده و در نتیجه جواب‌ها و صورت علم سیاست ایران ترکیب و چینی دیگری خواهد یافت.

ثالثاً: اگر قدرت را با شاخصه‌های اسلامی موضوع قرار دهیم سؤال‌ها و مجهولاتش با قدرت در منظر غربی‌ها متفاوت خواهد بود. در این جا نیز تفاوت سؤال موجب تفاوت پاسخ و صورت علم می‌شود.

در هر حال قدرت به عنوان یک موجود و مفهوم کلی می‌تواند سؤال‌ها و مجهولات کلی و اساسی به شرح زیر داشته باشد:

۱. آیا قدرت هست؟ (اثبات وجود)
۲. قدرت چیست؟ (ذات و ماهیت، شکل و صورت، ارزش و مزیت)
۳. قدرت از کجاست؟ (منبع و منشأ قدرت)
۴. قدرت برای چیست؟ (اهداف و غایت)
۵. قدرت چند نوع است؟ (انواع، سطوح و درجات)
۶. قدرت چگونه اعمال می‌شود؟ (روش‌ها و شیوه‌ها)
۷. قدرت از کجاست؟ (فلمرو زمانی و مکانی)

قضیه اولیه و مفروض معرفت سیاسی امروزی

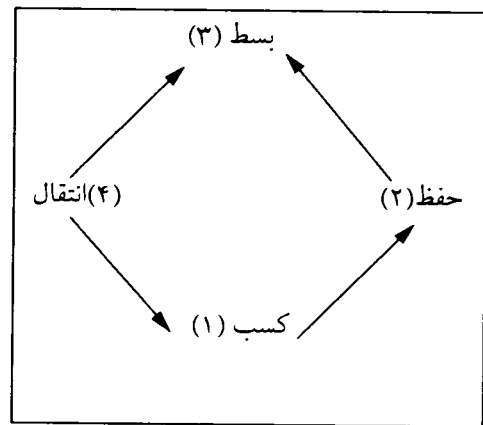
معرفت سیاسی امروزی به سؤال‌ها و مجهولات مذکور به این وسعت و دقت نمی‌پردازد بلکه این معرفت با مفروض خاصی شروع می‌شود و بر آن اساس، سؤال‌های ویژه و محدود و عملیاتی پیش می‌نهد. مفروض مورد بحث می‌تواند به شرح زیر متبلور شود:

در جامعه و تاریخ دینی افراد، گروه‌ها، طبقات ملت‌ها قدرت دست به دست می‌شود. بنابراین در حیات آدمی چرخه قدرت وجود دارد.

در حال حاضر جامعه‌شناسی و علم سیاست حداکثر این رسالت را برای خود قائل است که چگونگی و قانون‌مندی این چرخه را کشف، توضیح و تبیین نماید و حقوق دانان و دولت‌مردان نیز عمدتاً در پی آن هستند که برای کاهش

بحرانها و تنش‌ها و برقراری آرامش و رفاه، چرخه قدرت را تصحیح، تنظیم، تکمیل و تبدیل و کنترل نمایند. بر این اساس سؤال‌های کاربردی و عملیاتی زیر مورد توجه قرار گرفته است:

۱. قدرت چگونه کسب می‌شود؟
۲. قدرت چگونه حفظ می‌شود؟
۳. قدرت چگونه بسط می‌یابد؟
۴. قدرت چگونه انتقال می‌یابد؟



چرخه قدرت

ادبیات سیاسی موجود سؤال‌های فوق را عمدتاً در سطح جزئی و با پرداختن به مصادیق بررسی نموده و کمتر

آن‌را در سطح کلی و فلسفی مورد بحث قرار می‌دهند.

اخلاق سیاسی: قدرت وسیله یا هدف؟

اهمیت و اولویت یافتن سؤال‌های فوق درباره قدرت، نشان دهنده آن است که جنبه‌های اخلاقی و ارزشی از آن دور شده است و قدرت که می‌تواند ابزار نیل به اهداف، وحدت و عدالت و کمال باشد، خود مبدل به هدف شده است. بنابراین انگیزه عالمان و عاملان سیاسی از شناخت قدرت معطوف به فهم کارآمدترین شیوه برای کسب، حفظ و بسط قدرت می‌شود. البته عالمان و عاملان سیاست در غرب با شناخت چرخه قدرت و قانونی کردن آن دستاوردهایی چون ثبات و رفاه نسبی و امنیت برقرار کرده‌اند اما در بلندمدت اگر چرخه قدرت حقانی و عادلانه نشود هزینه و خسارات بزرگی بروز خواهد کرد.

حساس‌ترین سؤال و مجهول قدرت، چگونگی انتقال آن است، زیرا در این مرحله میزان آسیب پذیری و بحران‌زایی جامعه و نظام سیاسی به بالاترین حد می‌رسد و امکان فروپاشی ساختار و چرخه قدرت بالا می‌رود. تجربه و تاریخ نشان می‌دهد که انتقال قدرت به صورت‌های زیر است:

۱. زور و کودتا
۲. وراثت و سلطنت
۳. انتصاب
۴. انتخاب مردم
۵. انقلاب

نادرترین، پویاترین، پیچیده‌ترین و پرداخته‌ترین شیوه انتقال قدرت، انقلاب است. در طول تاریخ و در مکان‌های مختلف هزاران بار انتقال قدرت از چهار طریق اول صورت گرفته است. اما در چند دهه اخیر به سختی می‌توان بیش از عدد انگشتان دست انقلاب مشاهده نمود و انقلاب اسلامی آخرین و پیچیده‌ترین آن‌هاست که پی آمدهای وسیعی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است. بنابراین مطالعه این انقلاب فی نفسه برای عالمان و عاملان سیاسی بسیاری از کشورها موضوعیت و اولویت دارد. چون از دید آن‌ها و از منظر تئوری قدرت، این انقلاب خواهان بسط قدرت اسلام در سطح منطقه و جهان بوده بنابراین قدرت و منافع بسیاری از بازیگران سیاسی را در سطح جهان به خطر انداخته است.

به این ترتیب در سطح جزئی‌ترین و واقعی‌ترین تحقیق و شناخت این انقلاب جزء‌گزینش ارزش بسیاری از کشورها قرار می‌گیرد، زیرا به انحاء مختلف این انقلاب را فرصت و تهدیدی بزرگ تلقی می‌کنند.

از منظر علمی و معرفتی نیز انقلاب اسلامی ایران فی نفسه برای تحقیقات و تعلیمات سیاسی در هر کجا، موضوعیت و اولویت دارد، زیرا انقلاب، ابزار انتقال قدرت است و هر پژوهشگری آن را موضوع قرار دهد در مرکز و متن موضوع علوم سیاسی یعنی قدرت و چرخه آن وارد شده است.





و دریافت سهمی از قدرت هستند، برخی از افراد و دسته‌های سیاسی نیز با اشاره به بعضی از آسیب‌ها و تهدیدهای واقعی یا واهی، خواهان ادامه تمرکز قدرت هستند. اگر دسته‌ها و افرادی که خواهان توزیع مجدد قدرت هستند، راهشان مسدود شده و از طریق مشارکت انتخاباتی به نتیجه نرسند، احتمال توسل به دیگر روش‌های کسب قدرت افزون می‌شود. همچنین طرفداران تمرکز قدرت نیز اگر نتوانند از طریق قانونی و انتخابات قدرت را حفظ نمایند توسل به دیگر طرق محتمل تر می‌گردد. به این ترتیب به نظر می‌رسد که در عمل عرصه قدرت در جمهوری اسلامی نیز علی‌رغم آموزش‌های دینی و اخلاقی شکل واقعی به خود گرفته و قدرت که در نظریه اسلامی جنبه ابزاری دارد، مبدل به هدف و غایت شده است. این واقعیت البته محاسن و مضار خاص خودش را دارد.

با شرح فوق در این مرحله از تاریخ کشورمان به علم سیاسی نیاز داریم که بتواند موضوعات و مجهولات مذکور را در هر دو سطح جزئی و کلی تحقیق و تعلیم نموده و زمینه لازم برای تجویز و تصمیم‌گیری دولت‌مردان در جهت سامان دهی بهینه نظام اجتماعی و سیاسی فراهم نماید. آیا در حال حاضر در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های ما چنین علم سیاسی وجود دارد؟ اگر چنین علمی هست (یا می‌تواند به وجود آید) آیا دولت‌مردان ما پذیرش دارند که اقدامات و توصیه‌ها و تصمیم‌های خود را بر آن اساس انجام دهند؟

در چند سال اخیر برخی از نتایج پیوند علم و عمل سیاسی را در ایران می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه آقای خاتمی ریاست جمهوری فعلی به‌طور شخصی و آکادمیک با علم سیاست، به‌خصوص اندیشه‌های سیاسی اسلام و غرب آشنایی دارند. همچنین نظرات متعددی از جوانان رادیکال و به‌اصطلاح تندرو و صدر انقلاب، در دهه دوم در حد دانشگاه به علم سیاست و برخی دیگر از رشته‌های علوم اجتماعی روی آوردند و در داخل و خارج مدارج عالی تحصیل را کسب کردند. این افراد در چند سال اخیر از طریق مطبوعات و سمینارها و دسته‌های سیاسی و کتاب‌ها و

یکی از اهمیت‌های ویژه انقلاب‌های مردمی آن است که حق رأی و حق انتخاب مردم و حق حاکمیت ملی را رسمیت بخشیدند؛ یعنی انتخابات که امروز رایج‌ترین و مشروع‌ترین روش برای انتقال قدرت تلقی می‌شود محصول و ثمره انقلاب‌های دموکراتیک است. بنابراین اگر «انتخابات‌شناسی» موضوعیت و اولویت دارد، شناخت منشأ و علت آن که انقلاب باشد نیز اهمیت و ضرورت دارد. این معنا به‌خوبی در انقلاب اسلامی دیده می‌شود، زیرا پس از پیروزی انقلاب و پشت سر گذاشتن بحران‌های حاد دوران گذار، از ابتدا انتخابات در ایران و جمهوری اسلامی، علی‌رغم تمام کاستی‌هایش، رواج و رونق گرفت و در انتخابات چند سال اخیر شاهد بودیم که در انتقال، توزیع و نهادینه کردن قدرت که پس از انقلاب پخش شده بود، نقش بسیار بامعنا و تعیین‌کننده‌ای یافته است.

انقلاب اسلامی و چرخه قدرت

در این سال‌ها انقلاب اسلامی مرحله انتقال و کسب قدرت را طی کرده است و در سطح داخلی حفظ و تثبیت و سازماندهی مجدد قدرت قرار گرفته است و در حال حاضر در مرحله نظام‌سازی و مقوله بسیار خطیر تمرکز و توزیع قدرت قرار دارد. در حالی که افراد و برخی گروه‌های اجتماعی و سیاسی عمدتاً از طریق انتخابات خواهان کسب

میتینگ‌ها، تأثیر چشم‌گیری بر سیر حوادث اجتماعی و سیاسی بر جای گذاشته‌اند و چرخه و معادله قدرت در جمهوری اسلامی را کاملاً متأثر کرده‌اند.

در این آمیزش نسبی علم و عمل سیاسی، افراد فوق و دسته‌ها و مطبوعات وابسته به آن‌ها نسبت به رقبایشان در دیگر جناح‌ها، توفیق محسوس‌تری در کاربرد مزایای سه گانه علم سیاست داشته‌اند یعنی وقایع سیاسی سال‌های اخیر کشور را برای خود:

۱. قابل توضیح؛

۲. قابل پیش بینی؛

۳. قابل استفاده و قابل کنترل نموده‌اند. دلیل این مدعا توفیقاتی است که این جناح‌ها در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری، انتخابات شوراهای و انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی به دست آوردند. این‌که توفیقات فوق چه میزان در راستای منافع ملی و مصالح انقلاب اسلامی بوده می‌تواند موضوع یک پژوهش مستقل باشد.

متدها و روش‌های تحقیق سیاسی

یکی دیگر از مبانی و ارکان علم، روش‌ها و متدهای بررسی موضوعات و مجهولات است. اگر متدها تغییر یابند، علی‌رغم وحدت موضوع، صورت علم دگرگون می‌شود. به این ترتیب اگر در علم سیاست، قدرت با تمام چالش‌هایش موضوع مورد اجماع باشد اما در هر جایی با روش و متدی واریسی شود، معارف متفاوتی ایجاد می‌شود. به‌طور کلی برای واریسی موجودات و موضوعات و جهت پاسخ‌گویی به سؤال‌ها و مجهولات دو روش وجود دارد:

۱. روش حضوری؛

۲. روش حصولی.

در روش حضوری، موضوع و معلوم نزد عالم حاضر می‌شود. این روش عمدتاً برای شناخت خدا و نفس به کار می‌رود و عارفان مدعی شناخت خداوند از این طریق هستند و تا عارف به نفس خود شهود و سلطه پیدا نکنند نمی‌توانند قدم در راه وصل و شناخت خدا بگذارند: «من

عرفه نفسه فقد عرفه ربه». بعد از رنسانس چون خدا و نفس از موضوعیت افتادند، روش حضوری نیز متروک شد. بنابراین اندیشمندان اساساً به روش حصولی و اکتسابی عنایت پیدا کردند. در این روش نیز سه شیوه وجود دارد:

۱. روش تجربی - حسی؛

۲. روش عقلی - قیاسی؛

۳. روش نقلی - تعبدی.

در این روش، صورت اشیا و موجودات در ذهن انعکاس یافته و علم حاصل می‌شود. در طول توسعه رنسانس تاکنون نیز به تدریج روش تجربی - حسی اهمیت و اولویت پیدا کرد و دور روش دیگر حاشیه‌ای و کم‌اهمیت شد. چرا این اتفاق افتاد و آثار و نتایج آن چه بود؟

بر اساس آموزه‌های اصحاب رنسانس، منشأ و غایت انسان در طبیعت و ناسوت و در همین جهان بوده و لذا سعادت و کمال او نیز در همین عرصه می‌باشد. به این ترتیب لاهوت و ملکوت در علم و عمل از موضوعات و اولویت فرود افتاد و طبیعت و جامعه و این جهان، موضوعیت و اهمیت یافت. تبعاً چنین موضوعی با ذات و ماهیت خاصش، با روش حسی و تجربی قابل تحقیق و قابل تصمیم‌گیری و قابل بهره برداری است. پدیده سیاست نیز در چنین متنی موضوعیت یافته و مورد واریسی قرار گرفت و بر این اساس یافته‌ها و قضایای علمی ویژه‌ای حاصل گردید. با این مختصات، علم سیاسی نیز مانند سایر معارف دنیوی و مادی جدید، از لحاظ معرفتی و شناختی محدود اما از لحاظ کاربردی کارآمد است.

اما انقلاب اسلامی در ایران مبتنی بر آموزه‌های دینی و الهی خواستار برپایی نظامی ویژه با خصیصه تلفیق دین و دولت می‌باشد. لذا لاهوت و ملکوت مجدداً موضوعیت یافته و «ناسوت و انسان و جامعه و سیاست و حکومت» نیز در بطن و متن آن‌ها معنا می‌یابد و منشأ ماهیت و غایت سیاست با لاهوت و ملکوت پیوند اساسی دارد. لذا تحقیق، تبلیغ، تجویز و تصمیم‌گیری بدون توجه به ویژگی‌های مذکور نارسا و ناکارآمد خواهد بود.

آیا در متن انقلاب اسلامی، با موضوعاتی جزئی و



مصادقی همانند مبارزه و انقلاب علیه شاه، نفی آمریکا، جنگ ایران و عراق، جنگ‌های داخلی، ترورها، صدور انقلاب حمایت از جنبش‌های اسلامی، تنش‌های جناحی، رسانه و احزاب و... صرفاً بامند تجربی و حسی قابل تحقیق و تصمیم‌گیری هستند؟

همچنین آیا موضوعات کلی سیاسی مانند: قدرت، مشروعیت، حاکمیت، امنیت، ثبات، نظم، جنگ و عدالت... نیز صرفاً با متدهای تجربی و حسی قابل توضیح و تبیین هستند؟ آیا در نگرش و جهان بینی اسلامی، فهم حاکمیت انسان در زمین و جامعه بودن فهم حاکمیت خداوند در کلیه هستی قابل درک و اجرا هستند؟

علم و عمل سیاسی امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی چگونه قابل توضیح و تشریح است؟ انگیزه، موضوع، مجهول، متد و کاربرد سیاست نزد ایشان بر چه اصول و مبانی استوار بوده است؟ آیا او در فهم و تحقیق قدرت سیاسی آمریکا و در تجویز و تصمیم‌گیری برای چگونگی برخورد و رابطه ایران با آن، به‌طور توأمانی از روش حضوری و حصولی استفاده نکرده است؟ اجماع نظر هست که امام همزمان، فقیه و عارف و فیلسوف بود و همچنین به عنوان یک شهروند نخبه قریب یک قرن از محیط سیاسی ایران و جهان شناخت تجربی و حسی داشت. پس محتمل است که علم و عمل سیاسی ایشان از همه جنبه‌های وجودی و شخصیتی وی متأثر بوده است. همین مدعا می‌تواند موضوع یک پژوهش قرار گیرد. حاصل کلام آن‌که در علم سیاست نیز به مقتضای موضوع و شرایط، متدهای مختلف به کار می‌رود. به همین دلیل قضایا و صورت‌ها و پاسخ‌های متفاوتی در علم سیاست می‌تواند حاصل شود. پس در حالی‌که علی‌النهایی یک علم واحد سیاسی می‌تواند وجود داشته باشد اما به‌طور بالفعل، علم‌های سیاسی مختلف، متنوع و حتی متضاد می‌تواند در زمان‌ها و مکان‌های مختلف شکل بگیرد.

ارزش کاربرد علم سیاست

در مراحل و روند علم، پس از تعیین موضوع و مجهول، پژوهشگر با کاربرد متدها و روش‌های مناسب، سرانجام به

قضایای علمی و موفق دست می‌یابد و آن‌ها را در ذهن، کتاب و کامپیوتر انباشت می‌کند. در این جاست که سؤالی بسیار اساسی خودنمایی می‌کند که این همه معلومات و معارف با این همه زحمت و سرمایه، چه ارزشی و کاربردی دارد؟ و از ابتدا بشر با چه امید و انگیزه‌ای به سراغ علم‌اندوزی رفته و قدم در مسیر و مراحل پر مشغله معرفت می‌گذارد؟ اهمیت مطلب از آن روست که انگیزه و کاربردی که پژوهشگر از ابتدا در ذهن دارد نقش اساسی در گزینش نوع موضوع و استخراج مجهول و انتخاب متد دارد. یعنی با تفاوت انگیزه، مقولات یادشده نیز تغییر یافته و در نتیجه معارف و قضایای حاصله نیز دگرگون می‌شوند.

همان‌طور که در ابتدای این نوشتار نیز ذکر شد علوم و معارف اساساً برای توسعه و کمال آدمی ارزش و کاربرد دارند و این مزیت دو سطح دارد:

۱. ارزش و کاربرد نظری؛

۲. ارزش و کاربرد علمی.

سطح نخست محصول عقل و علم نظری است. عقل نظری با موضوعات و مجهولات، در تلاش است تا ماهیت و چیستی آن‌ها را کشف و بیان نماید. در حالی‌که عقل عملی مبتنی بر این واقعیات و ایده‌آل‌ها، تجویزها و دستورالعمل‌هایی برای عمل و اقدام صادر می‌کند؛ برای مثال عقل نظری می‌پرسد: سیاست و قدرت چیست؟ و چه باید باشد؟ یعنی کشف وضع موجود و ترسیم وضع مطلوب برای سیاست و حکومت.

اما عقل عملی مبتنی بر پاسخ‌های فوق و سنجش همه مفاسد و مصالح، تجویز و توصیه می‌کند که دولت و ملت چه اعمالی باید انجام دهند تا از وضع موجود سیاسی به وضع مطلوب برسند.

در عقل و علم نظری سیاسی، هر قضیه و جمله‌ای که راجع به واقعیات و ایده‌آل‌های سیاسی کشف شود به همان میزان ذهن و نظر انسان توسعه و کمال می‌یابد و در عقل عملی سیاسی، هر تجویز و تصمیم صحیحی که اتخاذ و اجرا گردد به همان میزان میدان و عرصه اقدام سیاسی انسان‌ها وسیع شده و آدمی بر پدیده‌های سیاسی کنترل و

اشراف بیشتری به دست می آورد.

در سده‌های جدید، غربی‌ها همانند سایر علوم و معارف، در علم سیاست نیز بیشتر به فنون و تکنیک‌های سیاسی بها داده‌اند؛ یعنی کاربرد عملی و رفتاری آن برایشان اهمیت داشته است. در حالی که مسلمانان که در قرن‌های اخیر در مسیر انحطاط علمی و سیاسی افتاده بودند، همانند سایر علوم، در علم سیاست نیز عمدتاً به بعد نظری عنایت داشته‌اند.

برای مثال در این سده‌ها فقیه و اندیشمند مسلمان عمدتاً در پی آن بوده تا شرح و اثبات نماید که حاکمیت از آن خداوند است و حاکمیت انسان در طول آن قرار دارد.

البته این قضیه‌ای صحیح و محمود است و این معرفت برای بشر مفید و لازم است اما کافی نیست. مهم آن بوده که حاکمیت عملی مسلمانان احیا شده و راهکارها و تجویزهایی برای تجسم عینی حاکمیت الله و انسان در راستای یکدیگر و در جامعه ارائه و اجرا نمایند.

در این دهه‌ها غربی‌ها با وانهادن جنبه‌های به‌ظاهر سخت‌پریچ و خم‌حکمت‌نظری سیاسی و جهان‌بینی‌های بنیادی آن، خود را بیشتر درگیر در تبیین قوانین حقوقی و توصیه‌ها و تجویزهای عملی اجتماعی و سیاسی نموده و برای تجسم جامعه مطلوبشان عمل و اقدام کرده‌اند و ضمن کسب امنیت و ثبات برای خودشان، از نظر سیاسی عملاً جهان اسلام و جهان سوم را تحت سلطه و کنترل قرار دادند. به این ترتیب از نظر سلبی و دفع مفسده باید علم و فن سیاسی غرب را شناخت. اما از نظر ایجابی و جلب مصلحت، باید چارچوبی برای علم سیاست ایران بنا نمود. در نگرشی جامع لازم است بشر هر دو ارزش و کاربرد علم را مورد عنایت قرار دهد و تقسیم و تخصیص جنبه‌های دو گانه «ارزش علم»، ضمن داشتن برخی محاسن در کوتاه مدت، در دراز مدت زیان‌بار است.

در جامعه امروز ایران، دانشگاه‌ها عمدتاً به ارزش‌های نظری علم سیاست محدود شده‌اند و درس‌ها، کتاب‌ها و نوشته‌ها و کنفرانس‌ها پر از جمله‌های خبری و قضایای کلیه و جزئیه درباره چستی سیاست، قدرت و حکومت است.



در عین حال، موضوعات مورد بحث نیز غالباً گزینش ارزشی شده و معمولاً در راستای منافع ملی و مصالح اسلامی انتخاب نگردیده‌اند.

همچنین فضای آموزشی سؤال‌پرور و مجهول‌پرداز نیست و استاد و دانشجو بدون طلب و تشنگی به سراغ موضوعات رفته‌اند. کاوش سیاسی در فضای بسته کلامی و صفحات سرد و بسی‌روح کتاب صورت می‌گیرد و موضوعات زنده، پویا و مبتلا به سیاسی مورد توجه قرار نمی‌گیرند. بنابراین معارف منتقله و حاصله، اغلب کلی و کهنه و غیر بومی هستند.

با چنین لوازمی رشته سیاسی نیز مانند بسیاری از رشته‌ها، یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های وجودی خود را که تربیت نیروی انسانی ماهر برای نگهداری و راهبری ماشینی سیاسی و حکومتی ایران است از دست می‌دهد.

از منظر جهان‌بینی اسلامی ارزش و غنایت و کمال نظری علم سیاست شناختن مقولاتی چون عدالت، هدایت، وحدت، امنیت، سعادت و کمال می‌باشد و غایت عملی آن کشف و آزمون و ارائه راهکارهایی برای وحدت و هدایت انسان و جامعه و برقراری عدالت و حصول سعادت کمال می‌باشد.

اما از منظر جهان‌بینی و ارزش‌های غرب، غایت نظری و عملی موقت سیاسی شناخت چگونگی چرخه قدرت و تلاش برای تنظیم آن در راستای کسب و حفظ و بسط قدرت می‌باشد.

